

## مبنای عقلی مربوط به شبهات خیر و شر - استاد وطن‌دوست

۱. چرا تفاوت در میان موجودات جهان هست؟ چرا شر در جهان وجود دارد؟! چرا یکی ناقص است و دیگر کامل؟! چرا یکی از گرسنگی می‌میرد و دیگری از سیری شکم درد می‌گیرد؟! و ...

\* مبنای نخست: «خیر» امر وجودی و «شر» امر عدمی است.

اگر بپذیریم «هر وجودی کمال است» آنگاه باید بپذیریم «هر وجودی خیر است» عکس نقیض این گزاره چنین می‌شود: «هر غیر خیری غیر وجود است» و لازم بین آن چنین خواهد شد «هر شری عدم است»!

به بیان ساده‌تر، عنوان «شر» در جایی تحقق می‌یابد که یک یا چند وجود، در اثر تزاخم با وجودهای دیگر، کمالی از کمالات خود را از دست بدهند. از این «فقدان کمال» که به دنبال تزاخم دو یا چند وجود، پدید آمده است به «شر» تعبیر می‌شود!

براساس این مبنای عقلی، «شر» نمی‌تواند جزو آفریده‌های علت هستی‌بخش باشد؛ زیرا علت، امور وجودی را می‌آفریند و امور عدمی، «چیزی» نیستند تا قابلیت «هستی یافتن» را داشته باشند. نتیجه اینکه اسناد شررو به خداوند متعال، از نوع اسناد مجازی خواهد بود نه حقیقی!

به دیگر سخن، در اثر تزاخم میان موجود «الف» و موجود «ب»، یکی از طرفین، کمالی را از دست می‌دهد و به دنبال آن، عنوان «شر» به موجود مزاحمی که سبب از میان رفتن کمال در دیگری شده است، اطلاق می‌شود. با این توضیحات روشن می‌شود که «شر» انری نسبی است نه مطلق!

مثال: زهر عقرب برای خودش مایه کمال است چون به وسیله آن از خود در برابر دشمن دفاع می‌کند ولی همین زهر، زمانی که در پوست و گوشت بدن انسان فرو رود، چون سبب از میان رفتن کمال سلامتی در انسان می‌شود، نسبت به انسان، «شر» خواهد بود.

\* مبنای دوم: تفاوت میان موجودات، لازمه اصل علیت حاکم بر نظام هستی است.

\* مبنای سوم: نقص‌ها و کاستی‌هایی که عارض بر انسان می‌گردند از دو حال بیرون نیستند:

**الف.** نقص‌هایی که به واسطه اراده و عملکرد خود انسان به وی می‌رسد. مانند بسیاری از رفتارهای زشتی که شخص با اراده خود به انجام آنها مبادرت می‌ورزد. این نقص‌ها خود به دو دسته نقص علمی (شبهه علمی) و نقص عملی (شبهت عملی) تقسیم می‌شوند. نقص علمی همان است که از آن با عنوان جهل تقصیری یاد می‌شود و فاعل آن را جاهل مقصر می‌نامند و نقص عملی همان است که از آن با عنوان گناه از آن یاد می‌شود.

### راهکار عقل:

تغییر در اراده و رفتار که در پی پدید آمدن دو گونه تغییر در انسان شکل می‌گیرد:

۱. تغییر درونی که عبارت است از تغییر در باورهای نادرست انسان و جایگزین نمودن آن با باورهای درست.
۲. تغییر بیرونی که عبارت است از تغییر در نوع تعامل با افراد، شرایط مکانی، محیطی، خانوادگی، اجتماعی و

.....

ب. نقص‌هایی که بیرون از اراده انسان بوده و به واسطه اراده و عملکرد خود انسان به وی نمی‌رسد. مانند تولد یافتن در محیط فاسد، خانواده فقیر، نقص در ویژگی‌های فردی اعم از جسمی و روحی مانند اعضای بدن، هوش، استعداد و ... این نقص‌ها اگر از نوع نقص علمی باشد از آن با عنوان جهل قصوری یاد می‌شود و فاعل آن را جاهل قاصر می‌نامند و اگر از نوع نقص عملی باشد از آن با عنوان گناه یاد نمی‌شود؛ زیرا در اثر کوتاهی شخص نبوده است.

### راهکار عقل:

شمول سنت «عوض» بر کاستی‌هایی که بیرون از اراده انسان است. (این مبنا براساس پذیرش صفت «عدل الهی» است)

### نکته مهم درباره سنت عوض:

عوض یا به صورت دنیوی است و یا به صورت اخروی، یا به صورت مادی است یا به صورت معنوی همچنین عوض می‌تواند هم به صورت دنیوی باشد و هم به صورت اخروی. آنچه توجه بدان اهمیت دارد این است که چون «عوض» فعل خدای حکیم است باید متناسب با قابلیت بندگان و مصلحت آنان، به آنها داده شود.

**\* مبنای چهارم: هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال است و کمال انسان، متناسب با نوع جهان‌بینی او تعریف می‌شود. توضیح بیشتر:**

اگر جهان‌بینی یک شخص از نوع جهان‌بینی الهی باشد، تعریف او از نقص و کمال متناسب با جهان آخرت خواهد بود. در این فرض وجود نقص‌ها و کاستی‌های این‌جهانی، سبب دور شدن او از رسیدن به کمال آن‌جهانی نخواهد شد. بر خلاف شخصی که جهان‌بینی او از نوع جهان‌بینی مادی است و کمال انسان را در همین زندگی این‌جهانی تعریف می‌کند.

**\* مبنای پنجم: برخورداری انسان از فطرت خدادادی که غیر قابل تغییر است و تا اندازه‌ای می‌تواند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی را درک نماید. ملاک امور فطری همگانی بودن و تغییرناپذیر بودن آن است. مواردی چون عشق به زیبایی، قدرت، جاودانگی و ... از این دسته شمرده می‌شوند. این نوع شناخت‌ها فطری با قرار گرفتن انسان در شرایط نابسامان اخلاقی دچار تغییر و نابودی نمی‌گردد.**

**\* مبنای ششم: وجود تضاد و تراحم، ذاتی یا لازمه وجودهای مادی و طبیعی است و اوصاف ذاتی یا لازم، قابل سلب از ذات موجود نیستند.**

مقصود از تضاد و تراحم در جهان ماده این است که دو یا چند موجود مادی، قابل اجتماع در محل واحد از جهت واحد نیستند و گونه‌ای زد و خورد میان آنها وجود دارد. این تضاد و تراحم، به دلیل ذاتی یا لازم ذات بودن، قابل سلب از موجودات مادی نیست، از همین رو از دو حال خارج نخواهد بود:

**فرض نخست** آن است که آفریدگار هستی، موجودات مادی را نیافریند و در پی آن تضاد و تراحم میان آنها نیز پدید نیاید. اشکال این فرض، راه یافتن بخل در ذات الهی است؛ زیرا در این فرض خداوند متعال، فیض هستی را

از موجوداتی که قابلیت هستی یافتن را داشته‌اند، دریغ نموده است. این فرض با کامل مطلق بودن و قیاض بودن خداوند متعال ناسازگار است.

**فرض دوم** آن است که خداوند متعال این موجودات را بیافریند که در این صورت لازمه آن، وجود تضاد و تراحم میان موجودات است ولی این تضاد و تراحم به خودی خود، شر نیستند؛ زیرا قابل جهت دهی می‌باشند. یعنی اگر این تضادها و تراحم‌ها کنترل شوند نه تنها سبب پیدایش شرور نخواهد بود، بلکه از میان برنده آن نیز می‌باشد. برای نمونه، اگر تضاد و تراحم میان حیوانات درنده و علف‌خوار نباشد تعداد حیوانات یکی از دو دسته به اندازه‌ای زیاد خواهد شد که زندگی دیگر انواع، به مخاطره می‌افتد، یا مانند بلایای طبیعی که در اثر صبر در برابر آن بلایا سبب ارتقاء درجه وجودی انسان شده و زمینه رسیدن انسان به کمال را فراهم می‌کند.

**\* مبنای هفتم: نگرش سیستمی به جهان هستی، که سبب می‌شود هر پدیده‌ای در جهان، متناسب با مصلحت کل سیستم پدید آید یا از میان برود.**

در نگرش سیستمی، هیچ پدیده‌ای تافته جدا بافته از دیگر پدیده‌ها نیست، بلکه بود و نبود یک جزء از سیستم با بود و نبود جزء دیگر آن، در ارتباطی تنگاتنگ است. حال اگر مصلحت شخص یا گروهی از موجودات (اعم از انسان و غیر انسان) با مصلحت حاکم بر کل نظام هستی در تراحم باشد، عقل حکم می‌کند که مصلحت کل، به دلیل اهم بودن، بر مصلحت شخص یا گروه خاصی از موجودات مقدم شود. در این فرض کاستی و نقصی که به شخص یا گروهی از موجودات می‌رسد برای آن شر خواهد بود. البته باید دقت داشت که نقصی که عارض شخص یا گروه خاصی از موجودات می‌شود از دو حال بیرون نیست:

یا این نقص هادر اثر عملکرد همان شخص یا گروهی از موجودات به آنها رسیده است؛ یا این نقص‌ها بیرون از اراده و عملکرد آنها بوده است. در فرض نخست نقص به علل درونی مستند است و در فرض دوم به علل بیرونی که توضیح آن گذشت...

**\* مبنای هشتم: اراده خداوند متعال در نظام هستی از راه اسباب و علل جاری می‌شود.**

اگر کسی اصل علیت حاکم بر نظام هستی را بپذیرد و به دنبال آن به وجود سلسله علت‌ها و معلول‌ها باور داشته باشد، به این نتیجه خواهد رسید که هر چه در جهان هستی رخ می‌دهد، از نظام علت و معلول بیرون نیست. چنین شخصی باید برای پی بردن به چرایی و چگونگی پیدایش پدیده‌ها آنها را در سیستم علی و معلولی خود، تفسیر نماید. همان روشی که علوم تجربی بشری برای کشف قوانین تجربی جهان طبیعت، از آن بهره می‌گیرد. باید توجه داشت که نظام علی و معلولی حاکم بر پدیده‌های جهان، بیرون از خود پدیده‌ها و روابط آنها نیست. حال اگر اثبات شود که همه پدیده‌های هستی و قوانین آن، معلول علت هستی‌بخشی به نام خداست، لازمه‌اش این است که خداوند اراده خود را از راه همین علل و قوانین حاکم بر نظام هستی، به مرحله ظهور برساند.

بر همین اساس است که گفته می‌شود خداوند متعال، روزی افراد را به صورت برابر میان آنها تقسیم نموده است ولی یکی از راههای رساندن روزی افراد به یکدیگر، تعامل افراد بشر با یکدیگر است که در قابل نظامهای

اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد. معاملاتی که افراد در درون همین نظام اقتصادی و سیاسی با یکدیگر انجام می‌دهند اگر به شکل عادلانه انجام نگیرد و هر انسانی وظیفه اخلاقی و انسانی خود را به گونه درست انجام ندهد، سبب پایداری شدن حقوق دیگران خواهد شد و همین امر موجب بروز فقر اقتصادی، فاصله طبقاتی و ... می‌شود. حال باید وجدان بیدار انسانها داوری نماید که کوتاهی در چنین مواردی برای خداست یا خلق خدا؟!!!